

با نان و واژه زنده‌ایم



مرجان فولادوند نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان، بر این باور است که اگر کودکان ما مطالعه نکنند، عمر و فرصتشان برای کشف و شناخت جهان و فهم پیچیدگی‌های آن هدر می‌رود و قدرت تحلیل و نقش‌آفرینی را از دست می‌دهند. او می‌گوید حتی اگر کتاب‌های کمک‌درسی حقیقتاً بتوانند به دانش‌آموزان کمک کنند تا تمام سطوح یادگیری را از پایین‌ترین بخش تا بالاترین طبقه، به‌درستی طی کنند، اگر از مطالعه آزاد محروم باشند، از مهم‌ترین امکان برای وسعت و عمق بخشیدن به درک زندگی و مناسبات آن محروم مانده‌اند.

مهم نیست که این عنوان کمی شاعرانه و کمی اغراق‌آمیز به نظر برسد، زیرا به شکل حیرت‌آوری راست است! نان ما را زنده نگه می‌دارد، اما این کلماتند که عمق زندگی ما را، وسعت مرزهای روانی ما را حد می‌زنند. جهان در فقدان کلمات مجموعه‌ای از رویدادها، اجسام و احساسات در هم گوریده گنگ است و آدمیزاد تنها با واژه‌هایی که در اختیار دارد می‌تواند از آن روایتی معنا دار بسازد. اگر کلماتی اندک در اختیار داشته باشد، روایتش از جهان ساده، سطحی و یک‌سویه خواهد بود. ناتوان از درک پیچیدگی‌های موجود، مجبور به تن دادن به مناسبات روایت‌های کلان‌تر و غنی‌تر خواهد شد، بی‌آنکه خود در آفرینش آن نقشی ایفا کند یا دست کم قادر به درک آن باشد. روایت‌های مهم، کلان، اثرگذار و پیچیده، نیاز به دایره وسیعی از واژگان دارند. شناخت جهان بر مبنای فلسفه، جامعه‌شناسی، شناخت روان انسان، سیاست، ارتباط، فهم عمیق حقوق و وظایف، تنها با کلمات روزمره مقدور نمی‌شود. از این روست که ما برای درک درست و دقیق جهانی که در آنیم نیازمند دایره وسیعی از کلماتیم. واژگانی که در مناسبات روزمره نه به کار می‌روند و نه آموخته می‌شوند؛ این کلمات در متن‌ها نفس می‌کشند؛ متن‌هایی که باید جایی جز کتاب‌های درسی سراغشان را گرفت. چنین است که متوقف و محدود کردن کودکان و نوجوانان در کتاب‌های درسی، مشغول کردن آن‌ها با هزار باره خواندن یک مطلب از کتاب‌های کمک‌درسی رنگارنگ، در واقع محروم کردن آن‌ها از امر حیاتی کشف کلمات و وارد شدن به ساحت فهم جهان است. حتی اگر کتاب‌های کمک‌درسی حقیقتاً می‌توانستند به دانش‌آموزان کمک کنند تا تمام سطوح یادگیری در هرم شناختی «بنجامین بلوم» را از پایین‌ترین بخش آن که به یاد سپردن است تا «خلاقیت» که بالاترین طبقه است، به‌درستی طی کنند، باز هم با گرفتن بخش عمده‌ای از زمان و فرصتشان، آن‌ها را از امکان پرداختن به مطالعه آزاد و تجربه فضاهای دیگر محروم می‌کنند. مطالعه آزاد و مشاهده و تجربه، مبنای یادگیری واژگان و فهم پیچیدگی‌های جهان معاصر از طریق تحلیل، و در واقع مهم‌ترین راه برای وسعت و عمق بخشیدن به درک زندگی و مناسبات آن است.

هر چند کنکور با ملاک قرار دادن نازل‌ترین سطح یادگیری یعنی «به یاد سپردن»، همچنان کودکان و نوجوانان را مجبور می‌کند تا در همین سطح درجا بزنند، اما کتاب‌های کمک‌درسی برای سودبری بیشتر هردم به نوعی بر این آتش می‌دمند؛ چنان‌که گویی موفقیت هیچ گذرگاهی جز گردنه آنان ندارد. در این میان نقش تبلیغات رادیو و تلویزیون را هم نباید نادیده گرفت. گردش اقتصادی ترویج کتاب‌های کمک‌درسی چنان چشمگیر است که تلویزیون علی‌رغم هشدار کارشناسان آموزش نمی‌تواند بر سود سرشار تبلیغ آن چشم بپوشد. در این میان آنچه قربانی می‌شود، عمر و فرصت کودکان و نوجوانان برای کشف و شناخت جهان و کسب قدرت تحلیل به یاری مطالعه است. کنکور که در طول سالیان به شکل تهدید درآمده است و هجوم کتاب‌های کمک‌درسی چنان عرصه را بر بچه‌ها تنگ کرده‌اند که خواندن کتاب و به‌خصوص داستان امری تجملی شده است! آن قدر داستان از آن‌ها دریغ شده است که فراموشش کرده‌اند؛ یاد گرفته‌اند از پس این قحط طولانی، گرسنگیشان را با سریال‌های آخر شب تلویزیون فرو بنشانند. بچه‌ها داستان‌ها را فراموش کردند و معنای هر دم نو و تازه آن‌ها از جهان را. اما این گرسنگی پنهان، تن‌تناور فرهنگی را که در همه قرن‌های سخت‌اشغال و سیطره زبان بیگانه و جنگ و ظلم و فقر زنده مانده بود، چنان نحیف کرده که آن دریاها به هم پیوسته متن‌ها و قصه‌ها و مثنوی‌ها و شاهنامه‌ها به چند مجله کم تیراژ و چند کتاب کم خواننده و نشرهای کم‌جان همیشه در تهدید تعطیل محدود شده است. برای رهایی از این ضعف، برای فهم زبان تازه جهان، برای گفت‌وگو با زمانه‌ای که در آنیم، بیش از دوره کردن هزار باره مفاد درسی در بی‌شمار کتاب‌های کمک‌درسی، نیازمند کلماتیم. نیازمند خواندن کتاب‌های تازه و نفس کشیدن در هواهای متفاوت، و گرنه دایره‌المعارف‌های علمی منسوخ خواهد بود که در برابر دنیایی زیان‌آور، گنگ و دست‌بسته خواهیم ماند و کارگران حیرت زده فرهنگ‌هایی خواهیم شد که قدرت کلمات را می‌شناسند و می‌دانند چگونه می‌توان با روایت‌های تازه دنیا را از نو ساخت.